

تلازم علی و معلولی و رابطه آن با اختیار

e.qnaeini@gmail.com

کج عزت غروی نائینی / سطح چهار فلسفه اسلامی حکمت متعالیه جامعه الزهراء

Sarbakhshi50@Yahoo.com

محمد سربخشی / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۰

دریافت: ۹۶/۴/۲۹

چکیده

رابطه اختیار با قاعده فلسفی جبر «علی و معلولی» یکی از مسائلی است که از مدت‌ها پیش محل نزاع میان اندیشمندان اسلامی، از حکما و متکلمان و اصولیان است. مشهور حکمای اسلامی اختیار را منافی با این قانون عقلی و ضروری نمی‌دانند، اما بیشتر متکلمان آن را منافی با اختیار دانسته‌اند. از این رو، قانون «جبر علی و معلولی» را باطل دانسته‌اند. برخی از اصولیان هم قابل به تفصیل در این قاعده شده و معتقدند که این قانون فقط در علل طبیعی و مادی جریان دارد و بر فوعل مختار جاری نمی‌گردد. با توجه به اینکه موضوع این مقاله مسئله‌ای است که باید در آن به آثار فیلسوفان و اندیشمندان و صاحب‌نظران این عرصه مراجعه می‌شد، از حیث جمع‌آوری مطالب، کتابخانه‌ای و از حیث روش، توصیفی - تحلیلی و از حیث هدف بنیادی است. این مقاله ضمن تبیین قانون فلسفی «جبر علی و معلولی» و اثبات آن، دیدگاه مخالفان و ادله آنان را تحلیل و بررسی کرده و برای رفع شبهه ناسازگاری ظاهری موجود میان اختیار و قانون عقلی «جبر علی و معلولی» یا «تلازم علی و معلولی» کوشیده است. با تأمل در این اصل و قانون عقلی و تحلیل آن روشن می‌گردد که حق با مشهور حکماست که هیچ معلولی امکان تخلف از علت تامه خود ندارد و با وجود علت تامه، تحقق معلول، حتمی و قطعی است. این قانون عقلی استثنابردار نیست، حتی در خصوص فوعل مختار. پذیرش آن هم هرگز مستلزم جبر نیست، بلکه بعکس، اگر این قانون را در خصوص فوعل مختار نپذیریم اختیار فاعل زیرسؤال می‌رود؛ زیرا تخلف فعل از اراده لازم می‌آید و این با علیت اراده فاعل مختار برای وقوع فعل منافات دارد.

کلیدواژه‌ها: اصل علیت، ضرورت علی و معلولی، تلازم علی و معلولی، اختیار، اراده، الشیء ما لم یجب لم یوجد، ترجیح بلامرجح.

مقدمه

پرسش اصلی که این تحقیق به دنبال پاسخ آن است، عبارت است از اینکه: چگونه می‌توان میان قاعده «ضرورت علی و معلولی» و «اختیار فاعل» جمع کرد؟ برای تبیین دقیق مفاد این پرسش، لازم است به پرسش‌های فرعی ذیل پاسخ داده شود:

۱. مفهوم «ضرورت علی و معلولی» چیست؟
۲. معنای «اختیار» چیست؟
۳. معنای «اراده» چیست؟
۴. تفاوت اختیار و اراده در واجب‌تعالی و انسان چیست؟

مفاهیم و اصطلاحات اساسی

اصطلاحات اساسی و مفاهیم مرتبط با بحث عبارتند از:

۱. قانون اصل «علیت» و برخی فروع و شاخه‌های آن؛
۲. معنای «اختیار» و «اراده» و تفاوت آن دو در واجب‌تعالی و انسان.

۱. «قانون علی و معلولی»

«قانون علی و معلولی» عبارت است از اینکه هر معلول و پدیده‌ای نیاز به علتی دارد؛ یعنی هرگاه معلولی در خارج تحقق یابد، نیازمند علت است. به عبارت دیگر، وجود معلول در خارج، حکایت از وجود علتش دارد. پس هیچ معلولی نمی‌تواند بدون علت تحقق پیدا کند. این قانون یک قانون بدیهی و عمومی است و یکی از قوانین عقلی بوده که از ارکان و پایه‌های کلی قواعد و قوانین همه علوم است؛ زیرا نفی قانون قطعی علی و معلولی مستلزم آن است که پیدایش حوادث و رخدادهای جهان بدون علت و سبب باشد؛ یعنی هر پدیده‌ای خود به خود و بدون آنکه چیزی در تحقق آن دخالت داشته باشد به وجود آید، و این به معنای پذیرش صدفه و اتفاق است که امتناع آن از ضروریات عقلی است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹۲؛ مصباح، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۸).

با تأمل در مفاد اصل «علیت» و «قانون علی و معلولی»، ذهن چند فرع و شاخه دیگر از این اصل کلی به‌دست می‌آورد که در اینجا، فروعی که مرتبط با بحث این مقاله است ذکر می‌شود: یکی از احکام و فروع قانون «علیت و معلولیت» این است که علت به معلول ضرورت و وجوب می‌دهد. این بدان معناست که با وجود علت تامه شیء، تحقق معلول، ضروری و تخلف‌ناپذیر است. این قانون از تحلیل مفهوم «علت»،

قاعده «ضرورت علی و معلولی» یا «جبر علی و معلولی» یکی از فروع اصل «علیت» و به باور بسیاری از اندیشمندان و فلاسفه، از قواعد بدیهی عقل است. این قاعده بیان می‌کند که با وجود علت تامه، تحقق معلول واجب و ضروری است و تخلف معلول در صورت وجود علت تامه محال است؛ همچنان که با نبود علت تامه، تحقق معلول ممتنع و محال است. این قاعده با معنای «اختیار» تناقض ظاهری دارد؛ زیرا معنای «اختیار» آن است که انجام فعل و ترک آن برای فاعل مختار مساوی است، و حال آنکه طبق قاعده «ضرورت علی و معلولی»، اگر علت تامه فعل محقق گردد، تحقق فعل ضروری است و فعل به طور قطع موجود می‌گردد و اگر علت تامه فعل محقق نگردد، تحقق آن ممتنع است و فعل موجود نمی‌گردد و از این‌رو، دیگر جایی برای اختیار فاعل باقی نمی‌ماند.

شبهه ناسازگاری قاعده «ضرورت علی و معلولی» با اختیار فاعل مختار موجب شده است تا برخی از اندیشمندان اسلامی منکر قاعده «ضرورت علی و معلولی» شوند؛ زیرا آن را منافی با اختیار واجب‌تعالی و اختیار انسان دانسته‌اند. برخی دیگر تن به جبر داده‌اند، لیکن پذیرفتن هریک از این دو نظریه تالی فاسدهایی دارند؛ زیرا انکار قانون «ضرورت علی و معلولی» موجب انکار اصل «علیت» می‌گردد، و حال آنکه اصل «علیت» یک اصل بدیهی و عمومی است. همچنین انکار اختیار در واجب‌تعالی، موجب جبر در افعال الهی می‌گردد، و حال آنکه هیچ چیزی ورای ذات الهی نیست تا او را بر فعلی مجبور سازد. مجبور بودن انسان هم برخلاف وجدان و آن چیزی است که ما در خود با علم حضوری می‌یابیم. علاوه بر آن، سلب اختیار از انسان مستلزم عبث و لغو بودن تکلیف، ثواب و عقاب و وعد و وعید می‌گردد.

با توجه به اهمیت این موضوع، ضرورت ایجاد کرد که این مسئله را دقیق، از لحاظ علمی بررسی کنیم تا تنافی ظاهری میان قاعده «ضرورت علی و معلولی» و «اختیار فاعل» حل و رفع گردد. در رابطه با این موضوع، مقاله‌های مشابهی به رشته تحریر درآمده، لیکن جامع همه ابعاد و جهات این موضوع نیستند. از این‌رو، در مقاله حاضر سعی شده است پس از تبیین و تفسیر مفاهیم و اصطلاحات اساسی بحث، دیدگاه موافقان و مخالفان قاعده ضرورت و ادله هریک تحلیل و بررسی شود و در نهایت، نظر صحیح و مختار ارائه گردد.

از حالت تساوی خارج شده، محقق گردد.

۲. ضرورت لاحق؛ ضرورتی است که به معلول، پس از موجود شدن ملحق می‌گردد و در اصطلاح، به آن «ضرورت بشرط محمول» می‌گویند؛ یعنی مادام که ممکن بالفعل موجود است، وجود برای آن ضرورت دارد و ممتنع است با عدم جمع شود.

از مطالب گفته شده به دست آمد که بر اساس قانون «علیت»، هر معلولی نیازمند علت بوده و وجودش متوقف بر وجود علت است. بدین‌روی، تحقق معلول بدون علت محال است، و از قانون «علیت» قانون دیگری به نام قانون «ضرورت علی و معلولی» متفرع می‌گردد که بیان‌کننده دو ضرورت است:

۱. ضرورت بالغیر؛ که در این‌باره دوگونه ضرورت بالغیر قابل تصور است:

الف. ضرورت سابق؛ که ضرورت پیش از وجود معلول از ناحیه علت تامه است.

ب. ضرورت لاحق؛ که ضرورت پس از به وجود آمدن معلول از ناحیه علت تامه است.

۲. ضرورت بالقیاس؛ که عبارت است از اینکه بین وجود معلول و وجود علت تلازم طرفینی برقرار است؛ یعنی وجود معلول هنگام وجود علت تامه واجب است. از سوی دیگر، وجود علت تامه نیز هنگام وجود معلول واجب است. به عبارت دیگر، قاعده «تلازم علی و معلولی»، نشان‌دهنده تلازم ضروری میان علت تامه و معلول در وجود است، که وجود هریک با وجود دیگری ضروری است. ولی قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» بیان‌کننده ضرورت بالغیر معلول از ناحیه علت تامه آن است؛ یعنی فقط به جنبه تعلق معلول به علت و ضرورت یافتن معلول از ناحیه علت توجه دارد؛ معلول تا زمانی که به حد ضرورت نرسد و تحقق آن از ناحیه علت واجب نگردد، موجود نمی‌شود. پس معلول نخست وجود برایش ضروری می‌گردد و سپس موجود می‌شود.

در اینجا، یک نکته قابل توجه است و آن اینکه مسئله «ضرورت سابق» در کتب فلسفی به دو صورت «ضرورت سابق علی و ضرورت سابق معلولی» مطرح گردیده که تفاوت آن با «ضرورت لاحق» در این است که این ضرورت وصف حال متعلق موصوف است، ولی «ضرورت لاحق» وصف حال موصوف است (همان، ص ۲۶۴).

ضرورت سابق علی (وجودی) به علت برمی‌گردد و بر اساس

استنتاج می‌شود؛ زیرا هرگاه علت یک پدیده به نحو کامل و مطلوب به وجود آید و هیچ مانعی برای تحقق معلول وجود نداشته باشد در این فرض، وجود معلول قطعی خواهد شد. این قانون را نیز جمهور حکما امری ضروری و بدیهی دانسته‌اند که قابل انکار نیست و مخالفت با آن را مخالفت با یک قانون عقلی می‌دانند. این قانون، قانون «ضرورت یا تلازم یا جبر علی و معلولی» خوانده می‌شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹۳-۹۴؛ مصباح، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۷-۵۵).

نکته قابل تأمل آن است که ضرورت علی و معلولی دارای دو وجه است:

۱. وجهی که در مباحث مواد ثلاث مطرح می‌گردد تحت عنوان قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» که بیان‌کننده ضرورت بالغیر معلول از ناحیه علت تامه آن است؛ بدین معنا که وجود معلول تا وقتی از ناحیه علت تامه واجب نگردد، موجود نمی‌شود؛ یعنی معلول نخست از ناحیه علت تامه وجوب پیدا می‌کند و سپس موجود می‌شود. حکما این ضرورت را «ضرورت سابق» می‌نامند؛ البته ضرورت دیگری نیز برای ممکن از ناحیه علت تامه هست و آن «ضرورت لاحق» است؛ یعنی ضرورت و وجوبی که پس از وجود و تحقق معلول است.

۲. وجهی که در مباحث علت و معلول تحت عنوان «ضرورت وجود معلول در ظرف وجود علت تامه» مطرح می‌گردد و آن را «قاعده تلازم علی و معلولی» می‌خوانند. حکما این ضرورت را «ضرورت بالقیاس» می‌نامند.

ابن‌سینا در این‌باره می‌گوید: «وجود کل معلول واجب مع وجود علت، و وجود علت واجب عنه وجود المعلول، و هما معاً فی الزمان او الدهر...» (ابن‌سینا، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۷۱).

صدرالمآلهین نیز در این‌باره می‌گوید: «علم، آن کل ممکن محفوف بالوجوبین، أحدهما الوجوب السابق و هو کون علتیه بحیث یجب لها التأثير و الإیجاد، و الثانی الوجوب اللاحق و هو الضرورة بشرط المحمول، فإن کل موجود حین وجوده یمتنع أن یصیر معدوماً لإستحالة اجتماع النقیضین (ر.ک: صدرالمآلهین، ۱۳۸۲، ج ۲ ص ۷۰۷؛ همو، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۶-۲۲۷).

بنابراین، هر ممکنی دارای دو ضرورت است:

۱. ضرورت سابق؛ و آن ضرورتی است که از ناحیه علت تامه پیش از تحقق معلول به او افاضه می‌گردد که موجب می‌شود معلول

براساس گرایش درونی و میل و رضایت خود فاعل باشد و هیچ عاملی او را وادار به انجام فعل نکند.
 ۳. اختیار در برابر اضطرار، و آن عبارت است از اینکه انتخاب کار در اثر محدودیت امکانات و در تنگنا واقع شدن فاعل نباشد.
 ۴. اختیار به معنای انتخاب و گزینش، و آن عبارت است از اینکه فاعل از میان دو نوع گرایش متضاد، یکی را بر دیگری ترجیح دهد (ر.ک: مصباح، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۶).

ب. معانی «اراده»

«اراده» نیز معانی متعددی دارد:

۱. «اراده» به معنای دوست داشتن و پسندیدن؛
۲. «اراده» به معنای تصمیم بر انجام کار و قصد کردن که متوقف بر تصور و تصدیق به نوعی فایده برای آن است. این معنا از «اراده» درباره موجودات غیرعقل هم به کار می‌رود و فعل غریزی نفس است.
۳. «اراده» به معنای تصمیم و عزم بر انجام کار که ناشی از ترجیح عقلانی باشد. این معنا از اراده اختصاص به موجودات عاقل دارد و مرادف با فعل تدبیری و در برابر فعل غریزی قرار می‌گیرد (ر.ک: مصباح، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۵).

۳. تفاوت «اختیار» و «اراده» در واجب تعالی و

انسان

اختیار از مبادی قدرت، بلکه مقوم و سازنده حقیقت قدرت است که به نحو اعلا و اتم در ذات حق تعالی وجود دارد و جزو صفات ذاتی اوست. به عبارت دیگر، اراده حقیقی و ذاتی فقط از آن خداوند است و دیگر موجودات در اختیار خود مجبورند و اختیار خود را از جانب حق تعالی دریافت می‌کنند (ر. ک: صدرالمآلهین، ۱۴۲۸ق، ج ۶ ص ۲۶۵). صدرالمآلهین در این باره می‌گوید: «فاعل مختار کسی است که فعل خود را از روی علم و اراده انجام می‌دهد» (همان، ص ۲۸۲). اما اراده را در واجب تعالی به معنای «حب» (دوست داشتن) و «رضا» (پسندیدن) دانسته‌اند که در مقام ذات، همان محبت خداوند نسبت به ذات خویش و کمالات آن است، و در مقام فعل، عبارت است از: رضای الهی به وقوع فعل. اما اراده در انسان، کیفیت و حالتی نفسانی است (مصباح، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۰). به نظر می‌رسد حق آن است که اراده یک صفت ذاتی است و اطلاق این

قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد»، باید گفت: «الشیء ما لم یتحقق علته التامه لم یوجد» (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۸، ج ۶ ص ۲۵۴-۲۵۶) یعنی تا زمانی که علت تامه معلول تحقق پیدا نکند، معلول ایجاد نمی‌شود.

«ضرورت سابق معلولی» (ماهوی) از حیث انتساب وجود ماهیت به وجود علت است؛ یعنی تا علت وجود را برای ماهیت معلول واجب نکند، نمی‌تواند آن را ایجاد نماید؛ زیرا ماهیت نسبتش به وجود و عدم یکسان است و ترجیح یکی از دو طرف متساوی بدون مرجح، محال است. این مطلب تحت عنوان قاعده «ترجیح بالمرجح» مطرح می‌گردد. این قاعده نیز یکی از فروع اصل «علیت» و بیان‌کننده آن است که تحقق هر پدیده ممکن نیاز به مرجحی دارد، و تحقق پدیده ممکن بدون مرجح محال است. دلیل بر این مطلب را می‌توان به طور خلاصه چنین تقریر کرد:

نسبت ممکن به وجود و عدم یکسان است. بنابراین، گرایش ممکن به یکی از دو طرف وجود یا عدم از ناحیه خودش نیست. از این رو، محال است ممکن بدون مرجح موجود شود؛ زیرا اگر ممکن با اینکه امکان عدم را دارد موجود شود، سؤال از وجود یافتن آن قطع نمی‌گردد، تا آنکه تمام راه‌های عدم بر روی معلول بسته شود و معلول به حد وجوب و ضرورت برسد. پس برای خروج ممکن از حالت تساوی، نیاز به مرجحی است و آن مرجح همان علت تامه است که وجود معلول را ایجاب می‌کند (ر. ک: طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۷۴-۷۵).

۲. «اختیار» و «اراده»

برای تبیین رابطه ضرورت علی و اختیار و ارائه راه‌حلی مناسب برای دفع ناسازگاری ظاهری، که میان ضرورت علی با فاعل‌های مختار به نظر می‌رسد، لازم است ابتدا معانی «اراده» و «اختیار» و تفاوت آن دو در واجب تعالی و انسان روشن شود:

الف. معانی «اختیار»

«اختیار» معانی متعددی دارد:

۱. اختیار در برابر جبر محض، و آن عبارت است از اینکه فاعل ذی‌شعور فعل را بر اساس خواست خودش و بدون اینکه مقهور فاعل دیگری واقع شود، انجام دهد.
۲. اختیار در برابر اکراه، و آن عبارت است از اینکه انتخاب فعل

دیدگاه موافقان قاعده «ضرورت علی و معلولی»

جمهور حکمای اسلامی به عنوان موافقان قاعده «ضرورت علی و معلولی» و بر اساس قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» معتقدند: نظام هستی نظامی ضروری است و استثنای پذیر نیست. از این رو، شامل افعال فاعل مختار، که جزئی از حوادث این جهان است، می‌گردد و این موضوع هیچ منافاتی با آزادی و اختیار فاعل مختار ندارد. از این رو، آنان نه تنها هیچ نوع ملازمه‌ای میان قانون «ضرورت علی و معلولی» و جبر در افعال نمی‌بینند، بلکه همچنین هیچ ملازمه‌ای میان عدم ضرورت علی و معلولی و اختیار فاعل قایل نیستند. بنابراین، طبق اصل «ضرورت علی و معلولی»، هیچ پدیده‌ای در این جهان بدون وجوب و ضرورت موجود نمی‌شود. بدین روی، هر معلولی اگر علت تامه‌اش محقق شود تحققش ضروری خواهد بود، و چنانچه تحقق نیابد محال است، و اگر علت تامه آن تحقق نداشته باشد، خواه به سبب فقدان شرایط یا وجود موانع، تحقق نیافتنش ضروری خواهد بود. به عبارت دیگر، تحقق یافتن آن در چنین فرضی محال است. پس هر موجود ممکنی، که در این جهان تحقق پیدا می‌کند، از وجود علت تامه آن حکایت دارد، و در صورت عدم تحقق آن، از فقدان علت تامه حکایت دارد.

فلاسفه برای اثبات نظریه «تلازم علی و معلولی» و ضرورت علی پیشین، دلایلی اقامه کرده‌اند؛ از جمله:

۱. اگر ممکن با وجود علت تامه‌اش، واجب نگردد و بر همان حالی که قبل از علت تامه‌اش بود باقی بماند، علت تامه، علت تامه بالفعل نخواهد بود.

بیان استدلال: اگر علت تامه یک شیء موجود باشد، ولی آن را واجب نکرده باشد، هنوز هم در حالت امکان قرار دارد، و امکان هم سبب احتیاج به علت است. پس هنوز نیازمند به علت دیگری غیر از علت تامه مفروض است. این امر اولاً، بدین معناست که علت مفروض که تامه فرض شده بود، تامه نباشد که خلاف فرض و مستلزم تناقض است. ثانیاً، مستلزم این است که هرگز معلول موجود نباشد؛ زیرا نقل کلام به علت دوم می‌شود. و اگر فرض شود هنوز معلولش ممکن است و امکان هم سبب احتیاج به علت است، پس هنوز معلول در حالت امکان قرار دارد. بنابراین، هنوز به علت دیگری نیاز دارد و این نیاز برآوردنی نیست. بنابراین، تا وقتی علت معلول را واجب نکند، امکان ندارد آن را موجود کند (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۸۷ الف،

صفت بر خداوند به این معناست که او ذاتاً فاعل مختار است؛ یعنی فعل او تحت قهر و جبر هیچ قاهری نیست. پس اراده حق تعالی چیزی جز مختار بودن او نیست. درباره انسان نیز اراده نشانه اختیار ذاتی اوست، اما هنگامی که انسان می‌خواهد این اراده را اعمال کند نیاز به یک سلسله مقدمات دارد، و حال آنکه در خصوص خداوند، نیاز به این مقدمات نیست؛ زیرا واجب تعالی در اعمال اراده برای وقوع فعلش، نیاز به هیچ امری ماورای ذات خود ندارد، بلکه اراده‌اش همان تحقق فعلش است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۶).

در اینجا، مناسب است توضیحی درباره افعال اختیاری انسان داده شود: هر فعل اختیاری که از انسان صادر می‌شود مبتنی بر چند مقدمه است: ابتدا انسان فعل را و سپس فایده فعل را تصور می‌کند، سپس فایده را تصدیق می‌نماید. پس از آن انسان در درون خود، شوقی نسبت به اثر نهایی فعل پیدا می‌کند و در اثر تأمل و مقایسه و سنجشی که نسبت به فعل انجام می‌دهد در نفس او، عزم و جزم برای انجام فعل حاصل می‌گردد. در مرحله آخر، اراده انجام فعل حاصل می‌شود که منجر به صدور فعل در خارج می‌گردد؛ یعنی باعث تحریک عضلات و اندام‌های بدن می‌شود و فعل در خارج تحقق می‌پذیرد. اما برخی از اندیشمندان اسلامی معتقدند: علاوه بر مراحل گذشته و پس از اراده، مرحله دیگری در نفس حاصل می‌شود و آن تهاجم نفس به سوی فعل است و آن را «طلب» و یا «اختیار» می‌نامند، ولی با کمی تأمل و دقت، روشن می‌گردد که «طلب کردن» و «اختیار کردن» معنایی غیر از «اراده کردن» ندارد. بنابراین، «طلب» و «اختیار» همان «اراده» است که یک کیفیت و حالت نفسانی است. البته باید به این مسئله توجه داشت که مقدمات افعال اختیاری، غیراختیاری هستند و لازمه اختیاری بودن فعل مستلزم اختیاری بودن مقدمات فعل نمی‌گردد؛ زیرا مقدمات فعل اختیاری جزو افعال عضلانی نیستند تا پیدایش و عدم پیدایش آنها وابسته به اراده و دیگر مقدمات باشد. علاوه بر آن، فرض اختیاری بودن مقدمات فعل اختیاری، مستلزم تسلسل می‌گردد که امری محال و ممتنع است. همچنین هر کس با مراجعه به درون خود و به علم حضوری می‌یابد که نسبت به انتخاب خود فعل، اختیار و آزادی دارد، نه نسبت به مقدمات آن. از این رو، اختیاری بودن فعل مستلزم اختیاری بودن مقدمات آن نیست (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۷۲-۱۷۴).

عدم آن طرد گردیده، سپس معلول موجود شده است (سبزواری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۴). علامه طباطبائی در *نهایة الحکمة* تقریر دیگری از این استدلال ارائه می‌دهد: اگر وجود معلول در ظرف و وجود علت تامه‌اش واجب نباشد، نبود معلول ممکن خواهد بود؛ زیرا فرض نبود معلول با وجود علت تامه از دو حال خارج نیست: یا علت عدم معلول محقق است و در عین حال، علت وجود معلول هم محقق است که این اجتماع نقیضین می‌شود و محال است؟ و یا علت عدم معلول محقق نیست که در این صورت، لازم می‌آید تحقق عدم معلول بدون علت باشد و این نیز محال است. پس در ظرف وجود علت تامه، وجود معلول ضرورت و وجوب پیدا می‌کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰۵).

دیدگاه مخالفان قاعده «علی و معلولی»

در مقابل دیدگاه مشهور حکما، دیدگاه مخالفان قاعده «ضرورت علی و معلولی» قرار دارد. این گروه بر دو دسته‌اند: یک دسته به‌طور کلی، اصل «علیت» را انکار می‌کنند (متکلمان اشاعره) و دسته دیگر منکر اصل «علیت» نیستند، بلکه یا در پذیرش اصل «ضرورت علی و معلولی» دچار تردید شده‌اند مانند برخی از متکلمان و اندیشمندان معاصر همچون *استاد فیاضی*، و یا آن را در خصوص فاعل‌های مختار نمی‌پذیرند. دیدگاه برخی از اصولیان مانند محقق نائینی و آیت‌الله خوئی چنین است. به‌طور کلی، این گروه اخیر اصل «علیت» و همچنین قانون «ضرورت علی و معلولی» را منحصر در طبیعت و امور مادی می‌دانند و غیرمادی مانند فواعل مختار را نسبت به افعال خود فاعل می‌دانند، نه علت. از این رو معتقدند: نسبت معلول به علت ضرورت است، ولی نسبت فعل به فاعل ضرورت نیست، بلکه امکان است (ر.ک: نائینی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۳۹؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۰۰-۴۰۲).

از این رو، از سوی مخالفان قانون «ضرورت و جبر علی»، اشکال‌هایی بر قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» گرفته شده که به موجب آن، یا منکر ضرورت علی و معلولی شده‌اند و یا این قانون را استثنا زده و معتقد شده‌اند که این قانون شامل فاعل‌های مختار نمی‌گردد. از جمله اشکال‌هایی که بر قانون «ضرورت علی و معلولی» مطرح شده از این قرار است:

۱. قاعده «ضرورت علی و معلولی» نه تنها ضروری نیست، بلکه محال است؛ زیرا اگر شیء قبل از وجود، واجب شود، لازم می‌آید که

ص ۱۶۹-۱۷۱؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۵۴۸-۵۴۹؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۴۹-۵۰). شیخ اشراق در *حکمة الاشراق، تلویحات و مجموعه مصنفات*، نزدیک به همین استدلال را آورده است (ر.ک: سهروردی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۷۶؛ همو، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۳۵).

۲. اگر ممکن به وجود علت تامه‌اش واجب نگردد، تحقق معلول از علت تامه به علت تامه دیگری نیاز خواهد داشت و این روند ادامه می‌یابد و مستلزم تسلسل است.

بیان استدلال: اگر وجود معلول از ناحیه علت تامه واجب نشود، وجودش ممکن خواهد بود؛ زیرا علت تامه، وجود معلول را ممتنع نمی‌کند. حال اگر تحقق معلول از علت تامه ممکن باشد، وجود معلول به علتی دیگر نیاز پیدا می‌کند؛ زیرا علت دیگری باید بیاید تا با تأثیری که بر علت تامه می‌گذارد، معلول را ایجاد کند. در این صورت، معلول در تحقق خود از علت تامه به علت دیگری نیاز پیدا می‌کند و این روند ادامه می‌یابد و مستلزم تسلسل می‌گردد. بدین سان، نیاز معلول به علت هرگز پایان نمی‌پذیرد. پس هرگاه علت تامه محقق شود، به گونه‌ای که وجود معلول بر امر دیگری غیر از آن متوقف نباشد تحقق معلول از ناحیه علت واجب می‌گردد. پس اگر وجود معلول از ناحیه علت واجب نگردد، موجود نمی‌شود (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۰۸-۷۰۹).

۳. صدرالمتألهین در *الاسفار* نیز برای اثبات این ادعا، دلیلی ذکر می‌کند که به طور خلاصه عبارت است از اینکه نسبت ممکن با وجود و عدم یکسان است. بدین‌رو، محال است که بدون مرجحی موجود شود؛ زیرا این سؤال مطرح می‌گردد که ممکن با اینکه جایز بود نباشد، چرا موجود شد؟ اگر علت تامه وجود معلول را ضروری نگرداند و معلول بدون آنکه وجوب پیدا کند موجود گردد، باز همان سؤال تکرار می‌شود که با اینکه جایز بود معدوم شود، چرا موجود شد؟ این سؤال وقتی قطع می‌گردد که راه‌های عدم بر روی معلول بسته باشد و معلول به حد وجوب و ضرورت رسیده باشد. پس تا وقتی علت تامه وجود معلول را ضروری نکند آن را به وجود نمی‌آورد (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۶).

۴. اگر معلول با وجود علت تامه ضروری نگردد، هرگز موجود نخواهد شد؛ زیرا تا راه عدم بسته نباشد، معلول وجود پیدا نخواهد کرد. در غیر این صورت، اجتماع نقیضین لازم می‌آید. بنابراین، نخست وجود معلول از ناحیه علت تامه ضروری شده و تمام فروض

علت، تحقق فعل، ضروری و با نبود علت، تحقق فعل، ممتنع است. پس اگر رابطه فاعل مختار با فعلش رابطه ضروری باشد، معنایش آن است که صدور فعل از او، قطعی و تخلفناپذیر باشد، و در این صورت، دیگر جایی برای اختیار انسان و اعمال اراده باقی نخواهد ماند، و حال آنکه رابطه میان انسان و فعلش یک رابطه امکانی است، نه وجوب؛ یعنی او می‌تواند هر یک از فعل و ترک را که بخواهد، رجحان دهد، بدون آنکه ایجاب و ضرورتی در کار باشد؛ زیرا نسبت او به فعل و ترک مساوی است و همین معنای اختیار است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰۷؛ شیروانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۲).

بررسی و تحلیل شبهات

شبهه اول: این شبهه ناظر به استحالة ضرورت سابق و تقدم وجوب بر وجود است، به این بیان که وجوب، محمول بر وجود است و در رتبه متأخر از موضوعش قرار دارد، و این مطلب از بدیهیات است که حکم ایجابی همیشه مترتب بر موضوعش و در رتبه متأخر از آن است. در نتیجه، محال است که قبل از وجود معلول وجوب داشته باشد؛ زیرا لازم می‌آید که حکم در ظرف عدم موضوعش، محقق شود.

در پاسخ می‌گوییم: وجوب معلول نشأت‌گرفته از سوی علتش است، و چون محال است وجود معلول از وجود علتش جدا شود و علت موجود باشد و معلولش نباشد، بدین‌روی، در ذات علت، این مؤثریت نهفته است. پس امکان ندارد علت تامه باشد، اما معلولش نباشد؛ زیرا در این صورت، علت آن معلول نخواهد بود. از این‌رو، این ضرورت و وجوب از ناحیه وجود علت است که واجب می‌کند معلولش همزمان با خودش وجود پیدا کند. بنابراین، در رتبه سابق بر وجود معلول، این علت تامه است که موجد و مؤثر در معلول است و به معلول ضرورت و وجوب می‌دهد و وجود آمدن آن را واجب و ضروری می‌گرداند و تفکیک میان آن دو محال است. بنابراین، در حقیقت، وجوب وصف علت تامه است؛ اما از روی مسامحه، به معلول نسبت داده می‌شود و معلول متصف به وجوب می‌گردد. بر این اساس، در اینجا موضوع حکم، وجود علت است و حکم آن وجوب و ضرورت تأثیر از آن است و این معنا در مرتبه سابق بر وجود معلول و در مرتبه لاحق وجود علت قرار دارد.

شبهه دوم: ناظر به این مسئله است که قاعده «ضرورت و وجوب وجود معلول» هنگام وجود علت تامه با فاعل مختار نقض می‌گردد؛

یک شیء در رتبه قبل از وجودش، وجوب داشته باشد، و حال آنکه نمی‌شود چیزی واجب باشد، ولی موجود نباشد. به عبارت دیگر، علت تامه با ایجاب، ایجاب می‌کند. پس وجوب در رتبه متأخر از وجود است؛ زیرا وجوب وصف وجود است و وصف همیشه متأخر از موصوف قرار دارد. بنابراین، وجوب و ضرورت سابق بر وجود محال است (ر.ک: فیاضی، ۱۳۸۸، ص ۴۲ و ۴۵).

۲. این سخن که اگر علت تامه موجود بود به طور قطع، معلول وجوب و ضرورت پیدا می‌کند و در غیر این صورت، نشانه نبود علت است، صحیح نیست؛ زیرا این سخن درباره فاعل مختار، تام و صحیح نیست. علت مختار با اینکه موجود است، اما می‌تواند با اختیار خود فعل را موجود نکند. پس نمونه‌ای وجود دارد که علت تامه (فاعل مختار) باشد، اما معلول وجوب و ضرورت پیدا نکرده باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۶۷ و ۱۶۸).

۳. تنها چیزی که وجود معلول خواهان آن است نیاز ممکن به مرجح و متوقف بودن وجودش بر وجود علت تامه است؛ اما اینکه معلول و علت با یکدیگر معیت وجودی داشته باشند، قابل اثبات نیست. چه اشکالی دارد که معلول با فاصله به وجود آید؟ بدین‌روی می‌توان گفت: وجود علت تامه مستلزم وجود معلول است، اما لازم نیست معلول در همان ظرف وجود علت تامه به وجود آید و دلیلی بر اینکه ظرف آن دو یکی باشد، نداریم. بنابراین، رابطه ضروری میان آن دو نیست. پس ممکن است علت تامه محقق باشد، اما هنوز معلول به وجود نیامده باشد و پس از مدتی آن را ایجاد کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰۶).

۴. قانون «ضرورت علی و معلولی» مستلزم مجبور بودن خداوند در افعالش می‌گردد؛ زیرا بر اساس قاعده «ضرورت و جبر علی»، رابطه فعل با فاعل در ظرف تحقق علت تامه وجوب است. بنابراین، وجوب وجود معلول، مستلزم آن است که خداوند نیز، که علت تامه هستی است، در آفرینش، فاعل غیرمختار و مجبور باشد و این با حدوث زمانی عالم منافات دارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰۷).

۵. قانون ضرورت علی و معلولی با اختیار انسان در افعالش منافات دارد؛ زیرا بر اساس این قاعده، اگر علت فعل تامه گردد، تحقق فعل ضروری است و اگر علت فعل تامه نشود، تحقق فعل ممتنع است. پس هیچ‌گاه حالت تساوی برای فاعل وجود ندارد که اگر بخواهد فعل را انجام دهد و اگر نخواهد ترک کند، بلکه با وجود

زیرا همان گونه که فاعل مختار علت است برای وجود معلول، می‌تواند علت باشد برای عدم معلول و آن در صورتی است که با اختیار خود معلول را ایجاد نکند. پس نمونه‌ای داریم که علت باشد، اما فعل و اثرش تحقق نداشته باشد.

در پاسخ به این شبهه، می‌گوییم: وجود فاعل مختار - فی حد نفسه - به فعل ضرورت و وجوب نمی‌دهد، بلکه پس از آنکه فاعل مختار فعل را اراده کرد، در این صورت، با آمدن اراده او، علت تامه می‌گردد و وقوع فعل حتمی و قطعی می‌گردد. به عبارت دیگر، تحقق پیدا کردن فعل توسط فاعل پس از آن است که تمام مقدمات برای وقوع فعل فراهم شود و تمام موانع برطرف گردد و یکی از این مقدمات همان اراده اوست که جزء اخیر علت تامه برای وقوع فعل است. پس این اراده است که تحقق فعل را ضروری می‌کند و با نیامدن اراده، که علت تامه وقوع فعل است، عدم فعل ضروری می‌گردد. بنابراین، قاعده «ضرورت علی با فاعل» مختار نقض نمی‌شود. البته این مقدمات در خصوص فاعل مختاری همچون انسان است، اما در واجب‌تعالی، از آیات شریفه و روایات به دست می‌آید که اراده او همان ایجاد و احداث فعلش در خارج است؛ از جمله آیه شریفه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)، و روایت صفوان بن یحیی از امام کاظم علیه السلام که سؤال می‌کند:

اخبرنی عن الارادة من الله و من الخلق؟ فقال (ع): الارادة من الخلق الضمير، و ما يبدو لهم بعد ذلك من الفعل؛ و اما من الله تعالى فارادته احداثه لا غير ذلك؛ لانه لا يروى و لا يهيم و لا يتفكر، و هذه الصفات منفية عنه و هي صفات الخلق. فأرادة الله الفعل، لا غير ذلك. يقول له: كن فيكون، بلا لفظ و لا نطق بلسان و لا همة و لا تفكر ولا كيف لذلك، كما انه لا كيف له» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰).

شبهه سوم: ناظر به عدم لزوم وجود معلول در ظرف وجود علت تامه است. این بدان معناست که میان وجود علت تامه و وجود معلولش فاصله شود. این امر مستلزم انکار رابطه و وابستگی میان وجود علت و وجود معلول است، و حال آنکه رابطه میان علت و معلول یک رابطه عینی و وجودی است؛ زیرا وجود معلول یک وجود رابط و غیرمستقل است و وجودش وابسته به وجود علتش است. بنابراین، اگر فرض کنیم در ظرف وجود معلول، علت تامه‌اش معدوم است، این فرض مستلزم تحقق وجود رابط بدون وجود مستقل است،

و این خلف است. همچنین فرض وجود علت تامه درحالی که هنوز معلولش تحقق پیدا نکرده باشد، فرض تحقق داشتن وجودی مستقل، که مقوم معلول و مؤثر در معلول خویش است، اما در عین حال معلول و اثر او هنوز محقق نشده؛ یعنی چیزی که تأثیرگذار است محقق باشد، اما اثرش هنوز محقق نشده باشد، این نیز خلف است (ر.ک. طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰۶؛ شیروانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰-۴۱).

شبهه چهارم: ناظر به تنافی قاعده «ضرورت علی» و اختیار خداوند متعال است؛ به این بیان که اگر بپذیریم نسبت معلول به علت تامه نسبت ضرورت و وجوب است، پس از آنجاکه خداوند علت تامه برای مجموع عالم هستی است، لازم می‌آید او فاعل موجب و مجبور باشد و این به معنای سلب اختیار از خداوند متعال است. اما این سخن از عدم درک صحیح از اختیار ذاتی خداوند ناشی می‌گردد؛ زیرا قاعده «تلازم علی و معلولی»، که بیان کننده ضرورت وجود معلول هنگام وجود علت تامه است، با اختیار خداوند متعال هیچ منافاتی ندارد؛ زیرا اختیار خداوند متعال به این معناست که چیزی ماورای ذات متعالی او وجود ندارد تا او را بر انجام کاری و یا ترک کاری مجبور کند. دلیل بر این مطلب آن است که اگر شیء را فرض بگیریم که خداوند متعال را بر انجام فعل و یا ترک فعل مجبور کند آن شیء از دو حال خارج نیست: ۱. یا معلول خداوند متعال است؛ ۲. یا معلول او نیست. اگر معلول خدا را فرض بگیریم، لازم می‌آید که معلول در وجود علت خود، که هستی خود را از او گرفته است، مؤثر واقع شود؛ یعنی با اینکه معلول وجودش مترتب بر وجود علت و متأخر از علت و وجودش قائم به وجود علت است در او تأثیر گذارد و او را مجبور به ایجاد خود کند، و این محال است. در حقیقت، وجوبی که معلول بدان متصف می‌شود یک وجوب غیری است؛ یعنی وجوبی است که علت به او داده، نه آنکه از خودش داشته باشد. پس معلول هیچ‌گاه نمی‌تواند در علت خود تأثیر گذارد و او را وادار به ایجاد کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۷۵ و ۲۰۸؛ شیروانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۰۴).

فرض دوم، که معلول خداوند متعال نباشد، نیز محال است؛ زیرا در این صورت، آن شیء یا خود واجب‌الوجود است و یا فعل واجب‌الوجود دیگری است، و در هر دو صورت، ادله توحید این فرض را باطل می‌کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰۸).

بنابراین، وجوبی که با اختیار و اراده فاعل مختار حاصل شود منافاتی با اختیاری بودن فعل ندارد؛ زیرا با خواست فاعل مختار

مجموع آنها علت تامه فعل محقق گشته، فعل در خارج محقق می‌گردد. بنابراین، انسان خودش به‌تنهایی فقط یک جزء از اجزای علت تامه است. از این‌رو، فعل به او نسبت امکانی دارد، نه نسبت ضرورت و وجوب، و حال آنکه مدعای ما این است که با وجود علت تامه، وجود معلول ضروری و واجب می‌گردد. علاوه بر آن، مساوی دانستن نسبت فاعل مختار به فعل و ترک، مستلزم انکار رابطه «علیت» می‌گردد؛ زیرا باید بپذیریم با آنکه علت تامه فعل تحقق دارد و تأثیر خود را گذاشته است، همچنان فعل نسبت به وجود و عدم تساوی دارد. از سوی دیگر، باید بپذیریم که یک فعل درحالی‌که نسبتش به وجود و عدم یکسان است، خود به‌خود و بدون عاملی که وجودش را بر عدمش ترجیح بدهد و بدون آنکه شیئی در به وجود آمدن آن مؤثر باشد، بتواند موجود گردد و این همان معنای «صدفه و اتفاق» است که بطلان آن از بدیهیات عقلی است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰۷؛ همو، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۵؛ شیروانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۲-۴۴).

بنابراین، قاعده «ضرورت علی و معلولی» درباره انسان با در نظر گرفتن علل و مقدمات افعال اختیاری او، اختیار و آزادی انسان را تأیید می‌کند، و چنانچه این قاعده را نسبت به افعال انسان انکار کنیم موجب سلب اختیار و آزادی از او می‌گردد؛ زیرا در صورتی‌که انسان بر اساس اختیار آزاد خود فعلی را انتخاب و اراده می‌کند، علت تحقق فعل با اراده او کامل و تام می‌گردد و فعل در این مرحله، به حد ضرورت رسیده، تحقق آن واجب می‌شود، و این ضرورتی‌که از اختیار و اراده فاعل سرچشمه می‌گیرد هیچ منافاتی با اختیار انسان ندارد؛ زیرا چیزی که به فعل ضرورت و وجوب می‌دهد، انتخاب و اراده خود انسان است. پس معنای این ضرورت بر اساس این قاعده، آن است که افعال انسان با اختیار و اراده او ضرورت و وجوب پیدا می‌کنند و از او صادر می‌گردند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰۷؛ همو، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۵).

در اینجا، شبهه‌ای مطرح می‌شود و آن اینکه چون مقدمات افعال اختیاری انسان غیراختیاری هستند، پس افعالی‌که از انسان صادر می‌گردد غیراختیاری‌اند؛ زیرا هر چیزی که مقدمات آن غیراختیاری باشد خودش نیز غیر اختیاری است.

پاسخ: این سخن صحیح نیست؛ زیرا درست است که مقدمات افعال اختیاری، غیراختیاری هستند، اما لازمه اختیاری بودن فعل

واجب شده است. در حقیقت، خطای این گروه در آن است که «جبر (ضرورت علی)» را به معنای جبر نافی اختیار پنداشته‌اند. بدین‌روی، گمان کرده‌اند که اگر قایل به ضرورت و وجوب صدور معلول از علت تامه باشند، لازمه‌اش سلب اختیار از فاعل مختار است، و حال آنکه این گمان درست نیست؛ زیرا «جبر» در برابر اختیار به معنای آن است که عامل بیرونی فاعل را بر انجام فعل مجبور کند و فاعل تحت قهر آن عامل بیرونی، فعل را انجام دهد و این معنا با مفاد قاعده «ضرورت علی و معلولی» هیچ ارتباطی ندارد؛ زیرا مفاد قاعده «ضرورت علی و معلولی» آن است که این وجوب و ضرورت، ضرورتی است که از ناحیه علت تامه است؛ یعنی ضرورتی است که علت تامه (مانند فاعل مختار) به فعلش می‌دهد. بنابراین، ضرورت صدور معلول از علت تامه، هیچ منافاتی با اختیار خداوند متعال پیدا نمی‌کند؛ زیرا پیش از این ثابت کردیم که خداوند متعال هرگز تحت تأثیر و قهر هیچ عامل بیرونی واقع نمی‌شود و این امر هیچ منافاتی با این مطلب ندارد که واجب تعالی به فعلش ضرورت و وجوب می‌بخشد (ر.ک: شیروانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۷-۴۸).

برخی از متکلمان به منظور گریز از شبهه «قدیم بودن عالم و مجبور بودن خداوند» گفته‌اند: علت آفرینش عالم اراده حق تعالی است، نه ذات او. این نظریه سست و بی‌پایه است؛ زیرا اگر مقصود آنان از اراده، اراده ذاتی خداوند باشد، در این صورت، همچون دیگر صفات ذاتی خداوند، عین ذات اوست. بنابراین، هیچ تفاوتی میان اینکه ذات، علت باشد یا اراده علت باشد نخواهد بود. و اگر مقصود اراده فعلی خداوند باشد، در این صورت، اراده از صفات فعل و امری زاید بر ذات خداوند و بیرون از آن است. پس داخل در ماسوا و ممکن و نیازمند به علت است که علتش ذات واجب‌تعالی خواهد بود. بدین‌روی، همان اشکال‌های پیشین، یعنی ضرورت صدور فعل از واجب‌تعالی و قدیم بودن آن، که به گمان متکلمان بر نظریه فلاسفه وارد است بر این نظریه نیز وارد می‌گردد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۱۲؛ شیروانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۱-۶۲).

شبهه پنجم: ناظر به ناسازگاری قاعده «ضرورت علی و معلولی» با اختیار انسان است. این شبهه نیز ریشه در درک نادرست نسبت به اختیار و اراده انسان دارد؛ زیرا انسان، که یک فاعل مختار است، علت تامه برای فعلش نیست؛ یعنی وجود فاعل مختار به‌تنهایی موجب صدور فعل از او نمی‌گردد؛ زیرا فعل انسان دارای عللی است که از

مختار برای تحقق فعل ممکن باشد، و واجب نباشد، و این نیز دو تالی فاسد دارد:

۱. قبول صدفه و انکار اصل علیت، و حال آنکه اصل علیت از اصول بدیهی و ضروری عقل است.

۲. انکار اختیار و آزادی فاعل مختار؛ زیرا وجود علت تامه فعل و عدم آن برای تحقق فعل مساوی است. پس داشتن اختیار و اراده و عدم آن هیچ تفاوتی در وقوع فعل نخواهد داشت. این در حالی است که این مسئله بالوجدان باطل است؛ زیرا هر کس با علم حضوری و با مراجعه به درون خود، می‌یابد که نسبت به انجام و ترک فعل اختیار و اراده دارد که هرگاه بخواهد و اراده کند، فعل انجام می‌شود، و هرگاه نخواهد و اراده نکند فعل محقق نخواهد شد. بنابراین، با تأمل و تحلیل در این اصل و قانون عقلی (ضرورت علی و معلولی) به دست می‌آید که حق با مشهور حکماست که هیچ معلولی و هیچ پدیده‌ای امکان تخلف از علت تامه‌اش ندارد، و با وجود علت تامه، تحقق و وقوع معلول حتمی و قطعی می‌گردد، و این قانون عقلی استثنابردار نیست، حتی درباره فواعل مختار، و پذیرش آن هرگز مستلزم جبر نیست، بلکه اگر این قانون را درباره فواعل مختار نپذیریم آزادی و اختیار فاعل زیر سؤال می‌رود؛ زیرا تخلف فعل از اراده لازم می‌آید و این با علیت اراده فاعل مختار برای وقوع فعل منافات پیدا می‌کند.

مستلزم اختیاری بودن مقدمات فعل نیست؛ زیرا مقدمات فعل اختیاری جزو افعال عضلانی نیست تا پیدایش و عدم آنها وابسته به اراده و دیگر مقدمات باشد. علاوه بر آن، فرض اختیاری بودن مقدمات فعل اختیاری مستلزم تسلسل می‌گردد که امری محال و ممتنع است. همچنین هر کس با مراجعه به درون خود و با علم حضوری، می‌یابد که نسبت به گزینش و عدم گزینش فعل اختیار دارد و هیچ چیزی او را بر انجام فعل مجبور نمی‌کند. اضافه بر آن، یکی از قوانین و سنن حاکم بر کل جهان هستی آن است که حوادث و رخدادهای جهان بر اساس سلسله علل و معلولات، متصل و مرتبط هستند و اراده انسان خود نیز جزو این سلسله علل است، و از این سلسله علل خارج نیست؛ یعنی یکی از عوامل مؤثر در این جهان، خود اختیار و اراده انسان است که به نوبه خود، در غیر خود اثر می‌گذارد و این امر به هیچ عنوان، موجب سلب اختیار و آزادی از انسان نمی‌گردد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۷۵-۱۷۷).

نتیجه‌گیری

قانون «علیت» یک قانون عقلی و ضروری است. از این رو، انکار آن مساوی با قبول «صدفه و اتفاق» است و تدقیق و تحلیل در اصل قانون «علی و معلولی»، قوانین دیگری بر آن متفرع می‌گردد که آنها نیز عقلی و ضروری‌اند؛ از جمله آنها قانون «تلازم علی و معلولی» یا «جبر علی و معلولی» است که حکایت از ضرورت وجود معلول هنگام وجود علت تامه دارد و بر اساس قاعده «الشیء ما لم یجب له یوجد»، معلول تا وقتی از ناحیه علت تامه‌اش ضرورت نیابد، موجود نمی‌شود، و این بدین معناست که وجوب معلول در ذات علتش موجود و نهفته است؛ و چون علت بر معلول رتبتاً مقدم است، وجوب معلول بر وجودش تقدم پیدا می‌کند. بر این اساس، انکار این قانون بدین معنا خواهد بود که هیچ ضرورتی میان علت و معلول نباشد که در این صورت، لازم می‌آید هر پدیده‌ای بتواند از هر علتی به وجود بیاید و یا از هر علتی هر پدیده‌ای به وجود آید، و این به معنای قبول صدفه و اتفاق و بازگشتش به انکار اصل «علیت» است. و چنانچه این قانون را در خصوص افعال فواعل مختار منکر شویم و فقط آن را در ماده و مادیات جاری بدانیم، لازمه‌اش آن است که رابطه فعل با فاعل به‌طور کلی قطع شود و فعل هیچ رابطه‌ای با فاعل خودش نداشته باشد؛ زیرا لازم می‌آید با وجود علت تامه فعل، اراده فاعل

.....منابع

- دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۷ الف، *الألهیات من کتاب الشفاء*، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۷ ب، *النجاه من الغرق فی البحر الضلالت*، مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران.
- _____، ۱۳۸۸، *مجموعه رسائل*، ترجمه محمود شهابی، ضیاءالدین دری و محمدمهدی فولادوند، تصحیح و توضیحات سید محمود طاهری، قم، آیت اشراق.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۸، *شرح حکمت متعالیه اسفار اربعه*، بخش یکم از جلد ششم، تهران، الزهراء.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، *محاضرات فی اصول الفقه*، تقریر محمداسحاق فیاض، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۴، *الالهیات علی هدی کتاب و السنه و العقل*، قم، مؤسسه امام صادق.
- سبزواری، ملاهادی، ۱۳۸۰، *شرح المنظومه*، تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- سهروردی، شهاب الدین، ۱۳۸۸، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح و تحشیه و مقدمه سیدحسین نصر، مقدمه و تحلیل فرانسوی هانری کربن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____، ۱۳۹۳، *الحکمة الاشرافیه*، تقدیم تحقیق و تصحیح محمد ملک، تهران،
- شبروانی، علی، ۱۳۸۳، *ترجمه و شرح نهایه الحکمه*، قم، بوستان کتاب.
- صدرالمتألهین، ۱۳۸۲، *شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الهیات تسفا*، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، به اشراف سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____، ۱۴۲۸ق، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم، طبعه نور.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین طباطبائی، ۱۳۸۲، *نهایه الحکمه*، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۲، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
- _____، ۱۴۲۴ق، *نهایه الحکمه*، تحقیق و تعلیق عباسعلی زارعی سبزواری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- فیاضی، غلامرضا، ۱۳۸۸، «جبر فلسفی از نگاه قاعده ضرورت سابق (نقد و بررسی قاعده الشیء ما لم یجب لم یوجد)» *آئین حکمت*، سال اول، ش ۲، ص ۳۵-۶۸.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸، *الاصول من الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۹، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- نائینی، محمدحسین، ۱۴۱۹ق، *اجود التقريرات*، تقریر سیدابو القاسم خوئی، قم، موسسه صاحب الامر (عج).